

نقد و بررسی ادله نقلی قادیانیه، در موعود انگاری غلام احمد قادیانی

سید محمدمهدی رضایی موسوی *

عزالدین رضانزاد**

چکیده

«میرزا غلام احمد قادیانی»، یکی از مدعیان مهدویت در بین اهل سنت شناخته می‌شود که در آغاز قرن بیستم میلادی در کشور هندوستان ظاهر شد و پس از او، پیروانش دامنه فعالیت‌های این فرقه را به پاکستان و برخی از کشورهای اروپایی و آفریقایی گسترش دادند. غلام احمد، احادیثی را که درباره امام مهدی علیه السلام وارد شده و ایشان را از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام معرفی می‌کند؛ ضعیف دانسته و با توجه به حدیثی که در بعضی از کتاب‌های اهل تسنن نقل شده و بیش‌تر علمای اهل سنت آن را نامعتبر دانسته‌اند؛ بر این عقیده است که مهدی همان عیسی است و در ادامه با این ادعا که روح حضرت عیسی علیه السلام در او تجلی یافته، خود را «مهدی موعود» معرفی می‌کند.

قادیانی در این موضوع، ادله و نشانه‌هایی کلی، از قبیل الهام، پیشگویی و مباحله را مطرح کرده است؛ ما در این نوشتار، به نقد و بررسی ادله نقلی وی که در باب علائم ظهور و یگانگی عیسی و مهدی علیه السلام، مطرح کرده است، خواهیم پرداخت. واژگان کلیدی: مهدی موعود، مسیح موعود، خسوف و کسوف، قادیانیه، ظهور دجال، غلام احمد.

مقدمه

اعتقاد به ظهور مصلح جهانی، از چنان جایگاهی در بین ملت‌ها، برخوردار است که چه بسا عده‌ای برای رسیدن به مقاصد خویش، از جذابیت‌های این باور سوء استفاده کرده، با ادعاهایی گزاف سعی دارند کالای تقلبی خویش را، به عنوان گوهر والای اندیشه مهدویت، عرضه کنند.

در این بین، عده‌ای اسیر توهمات و وعده‌های این مدعیان شده و گرد آن‌ها جمع می‌شدند که چه بسا این امر، مبتنی بر جهل و عدم شناخت کافی و گاهی با اهدافی مقدس، صورت می‌گرفت.

یکی از این مدعیان، فردی است به نام «غلام احمد قادیانی» که امروزه پیروان وی با عنوان «قادیانیه» یا «احمدیه» شناخته می‌شوند. با توجه به این که این گروه، در سال‌های اخیر، فعالیت‌های تبلیغی خویش را گسترش داده و از طریق رسانه‌ها، از جمله چند شبکه ماهواره‌ای، به نام «MAT» و ده‌ها سایت اینترنتی، در ترویج افکار غلام احمد سعی داشته‌اند؛ اهمیت پرداختن به این موضوع، روشن می‌شود.

این تحقیق، در صدد تبیین ادعای قادیانی، در زمینه موعود پنداری خویش بوده و به نقد ادله نقلی وی، در این مسئله می‌پردازد.

شایان ذکر است، غلام احمد قادیانی تألیفات فراوانی دارد که بیش‌تر آن‌ها در قالب مجموعه‌ای به نام «روحانی خزائن» گردآوری شده و در رد نظریات او، چند کتاب و مقاله از اهل سنت، به زبان اردو یا عربی؛ از جمله کتاب «القادیانیه، دراسات و تحلیل» از احسان الهی ظهیر، نوشته شده است؛ ولی از محققین شیعه نوشته‌ای قابل توجه در این موضوع، دیده نمی‌شود.

البته در سال‌های اخیر، آثاری در قالب مقاله و پایان‌نامه در این زمینه، تدوین شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «قادیانیه» در شماره ۱۷ فصلنامه تخصصی هفت آسمان، از مهدی فرمانیان و پایان‌نامه‌ای از نگارنده با عنوان «نقد و بررسی باورهای غلام احمد قادیانی»، در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «تاریخ قادیانیه در شبه قاره هند از پیدایش تا عصر حاضر»، در جامعه المصطفی العالمیه.

گردآوری اطلاعات این مقاله، بر اساس اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علوم اسلامی و روش پژوهش، توصیفی و به شیوه تحلیلی - انتقادی است.

پیدایش قادیانیه

میرزا غلام احمد قادیانی که یکی از مدعیان نبوت و مهدویت در بین اهل سنت شناخته می‌شود؛ در سال ۱۸۳۵م، برابر با ۱۲۵۰ق، در روستای قادیان، از ایالت پنجاب کشور هندوستان متولد شد و در سال ۱۹۰۸م در شهر لاهور و در هفتاد پنج سالگی در گذشت و جسد وی را برای دفن به زادگاهش منتقل کردند (قادیانی، ۱۳۲۷، ج ۱: ۲-۸).

وی در ابتدا به دنبال ادعای خواب نما شدن و چندین رؤیا اعلام کرد که به او وحی نازل می‌شود و برای گرفتن بیعت از مردم مجاز گردیده و از جانب خدا به رهبری برگزیده شده است (قادیانی، ۲۰۰۵ م: ۱۵-۱۶؛ المودودی و...، ۱۴۲۱: ۲۱).

در سال‌های بعد، نخست، ادعای مسیح موعود بودن و مهدویت و سپس ادعای نبوت کرد و اعلام داشت او همان رهبر واپسین گیتی است که زردشتیان، هندوان، مسیحیان و مسلمانان همه در انتظار او چشم به راه دارند (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۲: ۶۴۱ و ج ۱۸: ۲۱۱؛ خرمشاهی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۴).

پس از مرگ غلام احمد، جماعت احمدیه که بیش‌تر پیروان وی را تشکیل می‌دادند. پس از تأسیس کشور پاکستان، مرکز خود را از قادیان (در هند) به محلی در نزدیکی لاهور پاکستان منتقل کرده آن‌جا را «ربوه» نامیدند (خرمشاهی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۲). البته در آوریل ۱۹۸۴م، با درخواست علمای اسلامی و به دنبال تصویب قانونی درباره خاتمیت پیامبر اسلام در مجلس پاکستان در سال ۱۹۷۴م، ژنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان در فرمانی رسمی اعلام کرد فعالیت‌های دینی احمدیه به عنوان اسلام، عملی مجرمانه است. لذا سران احمدیه به لندن رفته، مرکز فعالیت‌های تبلیغی خود را آن‌جا قرار دادند (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۹؛ خرمشاهی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۴) و امروزه خلیفه پنجم ایشان به نام «میرزا مسرور احمد»

که در کشور انگلستان به سر می‌برد، زمام این گروه را در دست دارد.^۱ قادیانی، در مسئله مهدویت و به طور کلی در زمینه موعود آخرالزمان، سخنان و ادعاهای مختلفی مطرح می‌سازد و آن‌ها را به اموری از جمله رؤیا، مکاشفه و الهام مستند نموده^۲ و به روایاتی نیز استشهاد می‌کند.

ما در این مجال، صرفاً به بررسی احادیثی که وی در حقانیت باورهای خویش به آن‌ها استناد کرده است، می‌پردازیم. لذا ابتدا ادعاها و ادله وی را در این زمینه تبیین می‌کنیم و سپس ذیل هر کدام، به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱. ادعای قادیانی در همسانی عیسی و مهدی علیه السلام

غلام احمد، احادیثی را که درباره مهدی موعود علیه السلام وارد شده و آن حضرت را از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند، ضعیف دانسته و با توجه به حدیث «وإنه لا مهدی إلا عیسی ابن مریم...» (ابن اثیر، بی تا، ج ۹: ۶۷۷۰)، که در برخی کتاب‌های اهل سنت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده؛ بر این عقیده است که مهدی و عیسی یکی می‌باشند (قادیانی، بی تا، ج ۱۴: ۴۵۵).

وی درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید:

او مظهر مسیح علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است، وی این ادعا را در جای جای کتاب‌های خویش تکرار می‌کند که من همان «مسیح موعود و مهدی معهود» هستم، که ظهور کرده است (قادیانی، بی تا، ج ۱۸: ۷-۸ و ج ۲۲: ۶۴۱).

بررسی و نقد این ادعا

غلام احمد با تکیه بر حدیث «لا مهدی الا عیسی»؛ مهدی موعود را همان عیسی بن

۱. ر.ک: سایت رسمی جماعه احمدیه، www.islamahmadiyya.net.

۲. جهت آگاهی بیش‌تر از سایر ادله قادیانیه در این زمینه و نقد آن‌ها (ر.ک: رضایی موسوی، محمد مهدی، پایان‌نامه «نقد و بررسی باورهای غلام احمد قادیانی»، ۵۶-۶۴ و ۱۲۱، مرکز تخصصی مهدویت، حوزه علمیه قم).

مریم پنداشته و ظهور او را همان ظهور حضرت عیسی می‌داند و از طرفی دیگر منکر آن است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد. درباره این سخن باید گفت:

الف: حدیث مذکور درباره یکی بودن مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام، نه تنها در منابع شیعه به چشم نمی‌خورد، بلکه صحاح و سنن و کتاب‌های اصلی اهل سنت نیز متعرض آن نشده‌اند؛ یعنی این روایت از احادیث «شاذ» در بین اهل سنت به شمار می‌آید.

ب: محتوای این حدیث، با آیات و روایاتی که اوصاف حضرت عیسی و مهدی علیه السلام را بیان می‌کنند، در تعارض بوده^۱ و برخلاف سخن قادیانی، بعضی روایات بر این امر تصریح دارند که این دو شخصیت، دو وجود مجزا هستند؛ همچون حدیث مشهور نزول حضرت عیسی پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و اقتدای وی به حضرت مهدی علیه السلام.^۲

ج: روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد که مهدی موعود علیه السلام از عترت و اهل بیت و از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌باشد. این روایات علاوه بر این که نزد شیعه مشهور و مسلم هستند، در کتاب‌های حدیثی اهل سنت رواج داشته و قابل انکار نیستند؛ از جمله روایات ذیل:

عن ابن مسعود عن رسول الله صلی الله علیه و آله: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي أَسْمُهُ اسْمِي؛ قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من که اسمش نظیر اسم من است، بیاید و حکومت کند (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۸: ۱۶۴ - ۱۶۶؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۸: ۴۴۹؛ ابن الاثیر، بی‌تا، ج ۱۰: ۷۸۳۳).

عن حذیفه عن رسول الله صلی الله علیه و آله المهدی رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ؛ حذیفه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: مهدی مردی از فرزندان من است که صورتش مانند ماه درخشان است (القندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۹۸؛ الالبانی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۲۷۲).

۱. ر.ک: رضایی موسوی، محمدمهدی، پایان‌نامه «نقد و بررسی باورهای غلام احمد قادیانی»، ص ۱۱۷، مرکز تخصصی مهدویت، حوزه علمیه قم.

۲. «المهدی الذی ینزل علیه عیسی بن مریم ویصلی خلفه عیسی علیه السلام» (ابن حماد، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۰، ح ۱۱۰۳ و ر.ک: صدوق ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۳۰).

عن علی بن ابی طالب:

المَهْدَى رَجُلٌ مِّنَا مِّنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ حضرت علی علیه السلام فرمود:
مهدی مردی از ما و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است (ابن حماد، ۱۴۱۴، ج ۱:
۲۳۱).

بنابراین، سخن قادیانی در این زمینه، بر دلیل صحیحی استوار نبوده و با قول قاطبه
علمای شیعه و اهل سنت مخالف است.

۲. ادعای عیسویت و مهدویت قادیانی

غلام احمد این ادعا را بارها در کلماتش تکرار می‌کند. گاهی در این زمینه از تجلی روح عیسی
در خود، سخن به میان آورده و گاهی صراحتاً خود را عیسی و مهدی معرفی می‌کند و می‌نویسد:
بشنوید ای آقایان!... خداوند مرا در رأس صد سال بر انگیزته است به جهت
این که دین را تجدید نموده و چهره آن را نورانی سازم، صلیب را شکسته و آتش
مسیحیت را فرو نشانم و سنت پیامبر اسلام را اقامه نمایم، فاسد را اصلاح و
آنچه را کنار گذاشته شده است، ترویج کنم. من مسیح موعود و مهدی معهود
هستم. خداوند با وحی و الهامش، بر من منت نهاد و مانند سایر پیامبران
گرامی‌اش، با من سخن گفت...^۱ (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۲: ۶۴۱).

یکی از نوشته‌های غلام احمد قادیانی کتابی است با عنوان «فتح اسلام، ازاله اوهام و
توضیح مرام» که در آن، مفصل به موضوع آخرالزمان، مسیح و مهدی موعود پرداخته است.
وی در صفحات نخست این کتاب، با این گمان که دوران ظهور مسیح فرا رسیده است،
صراحتاً اعلام می‌کند که او مهدی منتظر است و همان است که خداوند متعال او را برای
اصلاح جهان و اقامه دین فرستاده است.

۱. « اسمعوا یا سادة!...بعثنی الله علی رأس المائتة...لأجدد الدین و انور وجه المله، و اکسر
الصلیب و اطفئ نار النصرانیة، و اقیم سنه خیر البریه، و لاصلح ما فسد و اروج ما کسد. و انا
المسیح الموعود و المهدی المعهود. من الله علی بالوحی و الالهام، و کلمتی کما کلم برسله
الکرام،...».

ترجمه بخشی از سخنان وی چنین است:

ای مردم! اگر شما مؤمن و دین دارید، حمد خدا را به جای آورید و سجده شکر کنید؛ زیرا عصری که پدران شما در انتظار آن بودند و نتوانستند آن را درک کنند و ارواح گذشتگان شوق دیدار آن را داشتند و به آن نرسیدند؛ اکنون فرا رسیده است. بر شماست قدر این نعمت را دانسته و فرصت را غنیمت شمارید. این مطلب را تکرار می‌کنم: من همان مردی هستم که برای اصلاح حق فرستاده شده تا دین را مجدداً در قلوب، اقامه و زنده گرداند (قادیانی، بی‌تا، ج ۳: ۷-۸).

مستند قادیانیه در موعود انگاری قادیانی

در بین کتاب‌های غلام احمد و نیز کتاب‌هایی که دیگر نویسندگان قادیانی درباره‌ی وی و ادعاهایش نوشته‌اند، به مواردی بر می‌خوریم که به عنوان آیه و نشانه‌ی صدق ادعای قادیانی از آن‌ها یاد می‌شود که معمولاً این موارد کلی بوده و معلوم نیست دلیل صدق کدام ادعای قادیانی است.

در موضوعی که اکنون پیش رو داریم؛ یعنی ادعای عیسویت و مهدویت، نیز برخی از این موارد و نشانه‌ها مطرح شده است که بیش‌تر همان ادله‌ی کلی، از قبیل وحی، الهام، پیشگویی و مباحثاتی است که در سایر ادعاهای قادیانی بیان می‌شود، ما در این بحث در صدد پاسخ به آن‌ها نیستیم.

اما دلیلی که قادیانیه به صورت خاص در این موضوع مطرح کرده‌اند، مطلبی است درباره‌ی علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مبنی بر این که روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی علائم ظهور مهدی موعود علیه السلام نقل شده است، در عصر غلام احمد تحقق یافته؛ لذا او خود را مهدی منتظر معرفی می‌کند و از جمله آن علائم، وقوع خسوف و کسوف در ماه رمضان، و ظهور دجال است. در ادامه به تبیین این دو علامت می‌پردازیم.

۲ - ۱ خسوف و کسوف در ماه رمضان

در سنن دار قطنی، در روایتی به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام چنین می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَصْطَخَرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَوْفَلٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ

إِنَّ لِمَهْدِينَا آيَاتِينَ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ خَلَقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، تَنكَسِفُ الْقَمَرَ لَأَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ وَتَنكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْهُ وَلَمْ تَكُونَا مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۱ برای مهدی ما، دو نشانه است که از هنگامی که خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق فرموده، سابقه ندارد: خسوف در اول ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه (أبو الحسن البغدادی، بی‌تا، ج ۵: ۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۵۴).

قادیانیه پس از نقل این حدیث می‌گویند: معروف آن است که طبق ماه‌های قمری، پدیده خسوف صرفاً در یکی از شب‌های سیزده، چهارده یا پانزدهم ماه واقع شده و پدیده کسوف نیز در یکی از روزهای بیست و هفت، بیست و هشت و بیست و نهم ماه‌های قمری قابل تحقق است. با این حال، آنچه در روایت مذکور به عنوان علامت ظهور مهدی علیه السلام بیان شده است، وقوع خسوف در اول و کسوف در نیمه ماه است. پس معلوم می‌شود منظور رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اول و نیمه حقیقی ماه نبوده، بلکه مراد از اول، اولین شب از سه شب احتمالی خسوف، یعنی شب سیزدهم ماه و منظور از نیمه، دومین روز از روزهای احتمالی کسوف یعنی روز بیست و هشتم ماه قمری است؛ ضمن این‌که وقوع این دو پدیده در ایام و ماهی مشخص، بعد از آن خواهد بود که امام مهدی علیه السلام ظاهر شده و دعوت خویش را آغاز کرده و با مخالفت و تکذیب مردم روبه‌رو می‌شود. در آن‌جاست که این پدیده نجومی اتفاق افتاده و تصدیق و تأییدی بر ادعای حضرتش می‌باشد.

قادیانیه مدعی هستند، چنین واقعه‌ای پس از دعوت و تکذیب غلام احمد اتفاق افتاده است؛ یعنی پدیده خسوف در شب سیزدهم و پدیده کسوف در روز بیست و هشتم رمضان سال ۱۳۱۱ ق، مطابق ۲۱ مارس و ۶ آوریل ۱۸۹۴ م، به وقوع پیوسته است. در این بین، برخی با رؤیت این پدیده به غلام احمد روی آورده، او را تصدیق کردند. برخی نیز به مخالفت با او و نفی تأویلش از این حدیث برخاستند و اظهار کردند ظاهر روایت، اول و نیمه ماه به طور عادی را بیان می‌کند و در حدیث مذکور شب سیزده و روز بیست و هشتم ذکر نشده است (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۲۰۰۶: ۱۲۲ و ۱۲۳).

۱. قادیانیه این حدیث را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر کرده‌اند.

غلام احمد در پاسخ به این افراد، چنین گفته است:

ان عبارة الدار القطنی تدل بدلالة صریحة علی ان خسوف القمر لا یكون فی اول ليله رمضان اصلا، فان عبارته مقیة بلفظ القمر و لا یطلق لفظ القمر علی هذا النیر الا بعد ثلاث لیل الی آخر الشهر و قبل الثلاث هلال و لیس فیہ مقال و هذا امر اتفق علیه العرب؛ عبارت دارقطنی به این نکته تصریح دارد که وقوع خسوف در شب اول رمضان نیست؛ زیرا در روایت، واژه «القمر» ذکر شده است؛ حال آن که در سه شب اول ماه به این کرة نورانی «هلال» گفته می‌شود و لغت‌شناسان واژه قمر را پس از این سه شب درباره ماه به کار می‌برند (قادیانی، بی‌تا، ج ۸: ۱۹۸ - ۲۰۱).



نهایتاً وی در مقام دفاع از سند حدیث، قائلین به ضعف آن را، مجنون خوانده و ادعا می‌کند این پدیده امری خارق العاده است؛ چراکه خسوف و کسوف نزدیک به هم و در یک ماه واقع شده است.

پس چون رؤیت این واقعه در سایر مناطق عربی، از جمله عراق و شام، صورت نگرفته و ظهور آن با ادعای شخصی دیگر غیر از او (غلام احمد قادیانی) همراه نبوده است؛ وی همان «مسیح موعود و مهدی معهود» است (قادیانی، بی‌تا، ج ۸: ۲۰۶ - ۲۰۷ و ۲۱۵ - ۲۱۷).

بررسی دلالت این علامت بر ادعای قادیانی

غلام احمد ادعا داشت طبق روایت جابر از امام باقر علیه السلام، یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام خسوف ماه در اول و کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان است؛ که این علامت با تأویل و تفسیر خاصی که غلام احمد از حدیث ارائه می‌کرد، در زمان قادیانی به وقوع پیوسته است.

از آن جا که مبنای این ادعای غلام احمد، روایت مذکور درباره علائم الظهور است، لازم است بحث را درباره این حدیث دنبال کنیم.

سند حدیث

گفته شد در زمان خود غلام احمد، عده‌ای از علما این حدیث را ضعیف خوانده بودند که

در مقابل، قادیانی به ایشان نسبت جنون را داده بود؛ اما بر اساس برخی قراین، قول ایشان مبنی بر تضعیف روایت به صواب نزدیک‌تر است؛ از جمله:

الف. این حدیث غیر از سنن دارقطنی در سایر متون حدیثی اهل سنت یافت نشده و ظاهراً کمتر کسی در بین ایشان، از این مسئله به عنوان علامت ظهور یاد می‌کند.

ب. وجود دو شخصیت در سند این حدیث، حاکی از ضعف آن است:

یکی «محمد بن عبد الله بن نوفل» است که در کتاب‌های رجال اهل سنت، نام او بدون هیچ مدح و ذمی وارد شده است (عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۲۵۲) از او، ضعیف‌تر، «عمر بن شمر» است که ابن حجر از قول دارقطنی درباره وی می‌نویسد: او جزو متروکین در حدیث است (العسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۷۴).

جرجانی نیز در کتاب خود، نام وی را جزء ضعفا ذکر کرده و درباره وی می‌گوید: «ضعیف لا یکتب حدیثه» (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۲۹).

ج. در بررسی متن حدیث به این مسئله خواهیم پرداخت که روایاتی نزدیک به مضمون این حدیث، با رجال موثق در کتاب‌های معتبر شیعه وجود دارد که آن‌ها زمان خسوف و کسوف را متفاوت با این نقل، بیان می‌کنند و این مسئله، هر چند اصل صدور این روایت را تأیید می‌کند؛ احتمال تحریف در این حدیث را تقویت می‌نماید.

متن حدیث

به گفته منجمان، خسوف معمولاً به دلیل قرار گرفتن زمین در میان خورشید و ماه رخ می‌دهد که زمان آن حدوداً در نیمه ماه‌های قمری است. کسوف غالباً هنگامی مشاهده می‌شود که ماه بین زمین و خورشید قرار گرفته و زمان آن نیز در اواخر ماه‌های قمری است. لذا از لحاظ علمی، وقوع این دو پدیده در روزهای دیگر ماه، امری غیر طبیعی است. در حدیث مذکور چنین آمده بود: «...إِنَّ لِمَهْدِينَا آيَاتِينَ لَمْ تَكُنَا مُنْذُ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...».

بر اساس این عبارت، وقوع این دو نشانه، به گونه‌ای است که از ابتدای خلقت، سابقه ندارد؛ با این حال، واقع خواهند شد. لذا تحقق خسوف و کسوف، به گونه‌ای که یاد شد، ممکن

است توسط اجرام آسمانی دیگر و خارج از چارچوب قوانین طبیعت و امور عادی بوده و حتی به صورت معجزه باشد.

به نظر می‌رسد، وقوع این دو پدیده به صورت غیرعادی، بدان دلیل است که اهمیت مسئله ظهور نمایان شود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را برای مشارکت در آن نهضت عظیم مهیا سازند. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلاف معمول و به شکل معجزه محقق می‌گرداند.

این مسئله طبق روایتی که در کتاب‌های معتبر شیعه بیان شده و قبلاً از آن سخن به میان آمد؛ بهتر آشکار می‌شود؛ چراکه در حدیث آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ تَغْلِبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الْأَزْدِيِّ قَالَ، كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: «آيَاتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبِطَ آدَمُ إِلَى الْأَرْضِ تَنكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْقَمَرُ فِي آخِرِهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَنكَسِفُ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَالْقَمَرُ فِي النِّصْفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنِّي أَعْلَمُ مَا تَقُولُ وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبِطَ آدَمُ عليه السلام؛ راوی می‌گوید: نزد امام باقر عليه السلام نشسته بودم که حضرت فرمود: دو نشانه پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم به زمین چنین چیزی نبوده است: خسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر آن. پس مردی گفت: یابن رسول الله! همواره خسوف در آخر ماه است و خسوف در نیمه آن! حضرت فرمود: من داناترم به آنچه تو می‌گویی؛ و لیکن این دو آیتی است که از زمان هبوط آدم اتفاق نیفتاده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۷۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴).

بر اساس ذیل روایت شریف، امام علیه السلام بر غیر عادی بودن این واقعه، تأکید کرده و متذکر می‌شوند، این حادثه از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام اتفاق نیفتاده است.

لذا مرحوم اربلی پس از نقل این حدیث، در توضیحی می‌افزاید:

۱. به نقل شیخ مفید و شیخ طوسی: «الْفُضْلُ بْنُ شَادَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ».

لا ريب أن هذه الحوادث فيها ما يحيله العقل و فيها ما يحيله المنجمون... و الذي أراه أنه إذا صحت طرق نقلها و كانت منقولة عن النبي أو الإمام عليه السلام فحقها أن تتلقى بالقبول لأنها معجزات و المعجزات خوارق للعادات كانشقاق القمر و انقلاب العصا ثعبانا و الله أعلم؛ شكي نيست اين گونه حوادث، به لحاظ عقلي محال بوده و ستاره شناسان نیز آن محال شمرده اند... به نظر من وقتی اینگونه روایات با سندی صحیح از پیامبر ص یا امام ع به ما می رسد، باید آن ها را قبول کرد زیرا آن ها معجزات و امور خارق العاده ای هستند؛ مانند واقعه شق القمر یا تبدیل عصای موسی به اژدها... (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۵۸).

بنابراین، دیگر برای تأویل و تفسیرهای غلام احمد جایی باقی نمی ماند؛ زیرا وی در تأویل حدیث جابر (که خسوف را در اول و کسوف را در نیمه ماه ذکر کرده بود) می گفت: منظور، اول و نیمه حقیقی ماه نبوده، بلکه مراد از اول، اولین شب از سه شب احتمالی خسوف، یعنی شب سیزدهم ماه و منظور از نیمه، دومین روز از روزهای احتمالی کسوف، یعنی روز بیست و هشتم ماه قمری است.

طبق این تأویل، حادثه مذکور به طور عادی تحقق یافته و هیچ گونه عظمتی در آن دیده نمی شود و آن اعجاب خاص را به عنوان «علامت ظهور» به دنبال نداشته و موجب اقناع مخالفین نخواهد شد.

باید توجه داشت صرف تحقق این دو حادثه در یک ماه، امری بزرگ و خارق العاده نبوده و نمی توان ادعا کرد چنین واقعه ای از ابتدای خلقت انجام نشده است؛ بلکه وقوع کسوف و خسوف در ماه رمضان بعضی سال های قبل، در جداول نجومی مراکز ستاره شناسی جهان به ثبت رسیده است.^۱

در پایان این قسمت، یادآوری دو نکته لازم است:

الف: غلام احمد وقوع این دو پدیده را بعد از ظهور و دعوت امام مهدی ع می دانست. لذا آن را بر دعوت خود تطبیق می داد؛ حال آن که در بیش تر روایاتی که سخن از خسوف و

۱. ر.ک: سایت رسمی ناسا <http://eclipse.gsfc.nasa.gov/eclipse.htm>

۱. ر.ک: سایت رسمی ناسا

کسوف به میان آمده و آن را به عنوان علامت ظهور حضرت مهدی علیه السلام شمرده است، وقوع این حادثه را قبل از قیام حضرت اعلام می‌کند.

ب: آنچه از روایات علائم الظهور بر می‌آید، آن است که نشانه‌های ظهور بر دو دسته‌اند: علائم حتمی که تا آن‌ها واقع نگردند، حضرت مهدی علیه السلام ظاهر نخواهد شد و دیگری علائم غیر حتمی، که به اموری مقید و مشروط هستند که در صورت تحقق آن امور، آن علائم پدید می‌آیند.

حال باید گفت، اگر چه در روایات فراوانی، به پدید آمدن خسوف و کسوف در آستانه ظهور تصریح شده است؛ این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نبوده و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴).

۲- ظهور دجال

از دیگر علاماتی که درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در برخی روایات نقل شده، و قادیانیه از آن دلیلی دیگر بر صدق ادعای مهدویت غلام احمد از آن یاد می‌کنند؛ «ظهور دجال» در آخر الزمان است و قادیانیه معتقدند این علامت در زمان غلام احمد، محقق شده است.

توضیح این که قادیانیه با تأویل روایات ظهور دجال، منظور از آن احادیث را فرد خاصی ندانسته، بلکه می‌گویند مصداق روایات مذکور، گروه‌های مسیحی غربی هستند که با شعار کمک به مسلمین و آبادانی سرزمین آن‌ها به استعمار کشورهای مسلمانان دست زده‌اند. حال که هندوستان مستعمره انگلستان بوده و مورد هجوم فرهنگی گروه‌های غربی و مسیحی قرار گرفته است، در حقیقت مورد هجوم دجال واقع شده و باید منجی و مصلح زمان برای مقابله با این دجال، ظهور کند و آن مصلح نیز کسی نیست جز غلام احمد قادیانی!

این برداشت آن‌ها، از آن روست که اوصافی که از دجال در احادیث به چشم می‌خورد، با این گروه‌ها قابل تطبیق است؛ مثلاً درباره وسیله حمل و نقل دجال، از حماری سخن گفته شده که فاصله بین دو گوش او چهل ذراع است و از بینی او دود بیرون می‌آید و با سرعت زیادی راه‌های آسمان و دریا و زمین را طی می‌کند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۵: ۵۰۰؛ ابن حماد، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۳۱ - ۳۳۳).

روشن است این‌گونه علائم، به وسایل نقلیه امروزی، از قبیل هواپیما و کشتی و قطار تطابق دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت مراد از صاحب این حمار نیز، شخص خاصی نبوده، بلکه گروهی هستند که به استعمار بلاد مسلمین پرداخته‌اند و با وجود ظهور دجال، باید مسیح موعود نیز به منظور قتل و از بین بردن او ظاهر شود. مراد از قتل در این‌جا قتل به شکل حسی و مادی نیست، بلکه منظور، قتل فکری و فرهنگی است؛ چراکه این امر وظیفه مهم انبیا بوده است (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۲۰۰۶ م: ۱۲۷ و ۱۲۹).

بررسی موضوع «دجال» و نقد دلالت آن بر ادعای قادیانی

دجال از ریشه «دجل» به معنای «دروغگو» است که در منابع اسلامی به عنوان یکی از نشانه‌ها و علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام شناخته شده^۱ در وصف او صفات گوناگون و عجیبی بیان شده است.

روایات دجال، در کتاب‌های حدیثی اهل سنت حجم عظیمی را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که در منابع شیعی با روایات اندکی در این خصوص روبه‌رو هستیم. افزون بر این، کتاب‌های مستقل فراوانی از سوی اهل سنت در خصوص دجال نگاشته شده است.

سعد الدین تفتازانی در کتاب «شرح المقاصد»، در این‌باره می‌گوید:

خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم علیه السلام از طریق اخبار آحاد صحیح به ما رسیده؛ ولی اخبار خروج دجال قریب به تواتر معنوی است (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۱۲).

درباره شخصیت حقیقی دجال، نمی‌توان به پاسخ دقیقی دست یافت؛ اما احتمالاتی در این زمینه بیان شده است که خلاصه آن چنین است:

الف. دجال شخصیتی حقیقی است که کارهای خارق العاده‌ای را در قالب سحر انجام می‌دهد و در آخر الزمان خروج کرده و سرکرده یک فتنه عظیم برای بشر است. بعضی روایات او را «مسیح گمراهی» نامیده که در مقابل مسیح هدایت؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام است.

۱. البته در برخی منابع دجال را جزء اشراط الساعة می‌دانند (ر.ک: نعمانی: ۱۶).

او در زمان ظهور امام زمان علیه السلام فعالیت علیه حضرت را شروع می‌کند و به اصطلاح پرچم خویش را بر می‌افرازد. وی از کسانی است که عمر طولانی دارد. او اکنون نیز موجود است و تا زمان خروجش زنده خواهد ماند و سراسر جهان به جز مکه و مدینه را فتح خواهد کرد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۲).

ب. دجال نام شخص معینی نیست؛ بلکه هر کس با ادعای پوچ و بی اساس و مکر و حيله گری در فریب و گمراه کردن مردم سعی داشته باشد، دجال است و شاید بتوان این مطلب را مورد اشاره برخی روایات دانست.^۱

ج. دجال همان ابلیس است.

د. دجال همان سفیانی است.

ه. دجال جنبه سمبلیک و رمزی دارد و نمادی است از کفر جهانی و تمدن پر زرق و برق مادی غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد و بر همه جهان سیطره دارد؛ تمدنی که در صدد به سلطه کشیدن هر انسانی است و مسلمانان را خصوصاً در آخر الزمان و در آستانه ظهور امام زمان به نوعی می‌فریبید و مرعوب خویش می‌سازد (صدر، بی‌تا: ۱۴۱ - ۱۴۲؛ امینی، ۱۳۷۹: ۲۱۶ - ۲۱۸).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت:

۱. نظر به این که روایات دجال، عمدتاً در منابع اهل تسنن یافت شده و فاقد سندی قابل اعتماد است، نمی‌توان درباره وی موضعی محکم و سخنی استوار داشت.
۲. در کتاب‌های اهل سنت، از مسئله خروج دجال، بیش‌تر با عنوان «اشراط الساعه» و علائم برپایی قیامت یاد می‌شود. لذا ادعای قادیانی بر این که موضوع دجال از نشانه‌های ظهور است، بر خلاف نقل مشهور از اهل سنت می‌باشد؛ ولی در منابع روایی شیعه، این موضوع هم از علامات نزدیک شدن قیامت و هم از نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام شمرده شده

۱. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَ لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتُونَ كَذَابًا...؛ قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که مهدی از فرزندانم ظهور کند و مهدی قیام نمی‌کند تا وقتی که شصت دروغگو خروج کند»؛ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲: ۲۰۹).

است که این امر ایرادی ندارد و می‌تواند هم علامت ظهور باشد و هم علامت معاد؛ زیرا خود ظهور امام عصر علیه السلام نیز از علائم آخرالزمان می‌باشد (الترمذی، بی‌تا: ج ۸: ۴۶۶ - ۴۶۸ و ابی داوود، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۳؛ مسلم، بی‌تا، ج ۴: ۲۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹۷ و ۲۹۸).

۳. ممکن است دجال‌ها متعدد و متنوع بوده و دجال واقعی همان باشد که در بعضی روایات از آن به عنوان شخصی معین یاد شده است و دجال‌های دیگر، افراد شیاد و حيله‌گر و قدرت‌های استعماری باشند که با ظاهر شدن در قالب پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در فریب مردم سعی دارند.

۴. هر چند در بعضی روایات، از خروج دجال، به عنوان یکی از ده نشانه حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۲۰۹)؛ برخی روایات دیگر که از اعتبار و شهرت بیش‌تری برخوردار هستند، علائم حتمی را چهار یا پنج مورد ذکر می‌کنند که خروج دجال در بین آنها دیده نمی‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴). بنابراین، پرداختن به این موضوع به عنوان امری حتمی و مسلم صحیح به نظر نمی‌رسد.

۵. غلام احمد قادیانی، استعمار و گروه‌های مسیحی معاند اسلام در زمان خویش را مصداق دجال معرفی می‌کرد که این سخن وی، به عنوان یکی از مصادیق احتمالی دجال پذیرفتنی است؛ اما باید توجه داشت این دسته از مخالفین اسلام و گروه‌های مسیحی، از صدر اسلام تا زمان غلام احمد وجود داشته و در زمان کنونی نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. لذا نمی‌توان آن‌ها را مصداق حقیقی دجالی دانست که پس از آن مهدی موعود علیه السلام ظهور می‌کند.

۳. چهره بدون قهر موعود و تطبیق آن بر قادیانی

از دیگر ادعاهای قادیانی، در زمینه موعود آخرالزمان، چگونگی غلبه موعود، بر دشمنان است. توضیح اینکه غلام احمد، مضمون برخی احادیث را همچون: «... يَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا..» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۷۹)؛ مبنی بر این‌که حضرت مهدی علیه السلام، پایان دهنده جنگ‌هاست؛ به گونه‌ای تفسیر و تبیین می‌کند که ایشان به چهره‌ای کاملاً صلح‌طلب و بدون

رویارویی نظامی با هیچ بشری تبدیل گردیده است (ر.ک: اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۹). همچنین برخی روایات به این موضوع اشاره اجمالی دارند که در زمان ظهور، بغض و کینه و حسادت از جامعه رخت بر می‌بندد: «... وَكَتَدُ هَبْنِ الشَّحْنَاءُ وَالْبَغْضَاءُ وَالتَّحَاسُدُ...» (أحمد بن حنبل، بی تا، ج ۲: ۴۹۳) قادیانی از این گونه روایات استفاده کرده و هر گونه قیام مسلحانه را از سوی مهدی موعود نفی می‌کند. به نظر می‌رسد این ادعا با دیدگاه او در باب منسوخ شدن حکم جهاد^۱ بی‌ارتباط نبوده و وی می‌خواهد از این طریق، خود را -که با هر گونه جنگ و جهاد علیه استعمار انگلیس مخالف است- موعود آخرالزمان معرفی کند.

نقد این دیدگاه و چگونگی غلبه مصلح موعود

بخشی از سخن قادیانی، این ادعا را به همراه داشت که بر اساس حدیث نبوی، موعود آخرالزمان جنگ را کنار گذاشته و با صلح و دوستی و دعا، امنیت را برقرار خواهد کرد. لذا به این طریق خود را مهدی موعود و مصلح زمان و مصداق حدیث مذکور می‌پنداشت. در نقد این سخن باید گفت، احادیث فراوانی درباره چگونگی غلبه امام مهدی علیه السلام بر دشمنان وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف: برخی از روایات این نوید را می‌دهند که با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، نه تنها مسلمین، بلکه بسیاری از اهل کتاب، حتی غیر آن‌ها، با دیدن نشانه‌های حقانیت حضرت، از قبیل عصای موسی، خاتم سلیمان، اقتدای مسیح به ایشان و از همه مهم‌تر، اخلاق و رفتار و دولت کریمه امام مهدی علیه السلام؛ به ایشان ایمان خواهند آورد؛ چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب چنین نقل شده است:

روزی حجاج به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که مرا خسته کرده و در معنی آن فرو مانده‌ام! گفتم: کدام آیه است ای امیر! حجاج گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ

۱. ر.ک: رضایی موسوی، محمدمهدی، پایان‌نامه «نقد و بررسی باورهای غلام احمد قادیانی»، ص ۱۳۳، مرکز تخصصی مهدویت، حوزه علمیه قم.

الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...»؛ هیچ اهل کتابی نیست مگر این که قبل از مرگ خود به عیسی ایمان می آورد» (نساء: ۱۵۹)؛ زیرا یهودیان و نصرانیانی به دستور من اعدام می شوند که هیچ گونه نشانه‌ای از چنین ایمانی در آن‌ها مشاهده نمی‌کنم. گفتیم: آیه را درست تفسیر نکردی. حجاج پرسید: چرا؟ تفسیر آیه چیست؟ گفتیم: منظور این است که عیسی علیه السلام قبل از پایان جهان فرود می‌آید و هیچ یهودی و غیر یهودی باقی نمی‌ماند، مگر این که قبل از مرگ عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند. هنگامی که حجاج این سخن را شنید گفت: وای بر تو این تفسیر را از کجا آوردی؟ گفتیم: از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم، حجاج گفت: "و الله جئت بها من عين صافية" به خدا سوگند آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۸).

روشن است ایمان به عیسی علیه السلام به معنی پذیرش و ایمان به مقتدای او، یعنی امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

ب: از روایاتی دیگر استفاده می‌شود که برخورد حضرت با اهل کتاب و مخالفان همیشه یکسان نیست، بلکه در مواردی با دریافت جزیه، به آنان اجازه می‌دهد به دین خودشان باقی بمانند و نیز با گروهی به بحث و مناظره پرداخته و آنان را با این روش به اسلام دعوت می‌کند. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت قائم علیه السلام تا پایان زندگانی در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟ فرمود: آری. پرسیدم: اهل ذمه، در نظرش چگونه خواهند بود؟ فرمود: با آنان از راه مسالمت آمیز وارد می‌شود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار می‌کرد. آنان در حال خواری جزیه می‌پردازند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۳۷۶).

ج: در کنار احادیث مذکور، روایاتی دیگر به چشم می‌خورند که سخن از شدت عمل امام مهدی علیه السلام در مقابل مخالفان و قیام مسلحانه ایشان دارد که با وجود کثرت احادیث در این زمینه، فقط به دو نمونه اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام فرمود:

فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ... وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَالْسَّيْفُ؛ درباره [امام دوازدهم]، شیوه‌ها و نشانه‌هایی از چهار پیامبر بزرگ است: ... و اما

شیوه او از محمد ﷺ شمشیر عدالت است) (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۰ و ۴۲۴؛
مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۱: ۲۱۷).

همچنین امیرمؤمنان علیؑ در روایتی در زمینه وجود گرنامه به آن حضرت فرمود:

يَسُوْمُهُمْ حَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ.

او [حق ستیزان بداندیش را] ذلیل می‌کند و کاسه تلخ به آن‌ها می‌نوشاند و به جز
شمشیر مرگ چیزی به آنان نمی‌دهد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۹).

البته روشن است مقصود از خروج حضرت با شمشیر مأموریت به جهاد، و توسل به
اسلحه برای اعلاای کلمه حق است؛ زیرا «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی
بوده، همان گونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است.

نتیجه این که مسلماً امام مهدی علیهما السلام، مانند پیامبر اکرم ﷺ نخست اعلام دعوت عمومی
می‌کند و در آغاز ظهورش، مردم را از پیام انقلاب خود آگاه و اتمام حجت می‌کند. در این
میان، عده‌ای به او ایمان آورده، دعوتش را می‌پذیرند و راه سعادت پیش می‌گیرند. گروهی
نیز، گرچه به حضرت ایمان نمی‌آورند؛ علیه وی شمشیر نکشیده و با حضرت برخورد خصمانه
نخواهند داشت، که امام با ایشان با مماشات و گرفتن جزیه وارد می‌شوند.

اما برخی به رغم دیدن نشانه‌های حقانیت حضرت، آن بزرگوار را انکار کرده و نه تنها به او
ایمان نمی‌آورند، بلکه از در لجاجت وارد شده و چه بسا با او و اهداف آسمانی‌اش علم ستیز بر
می‌دارند. لذا امام مهدی ﷺ در برابر این گروه طغیانگر که بر عناد و عصیان خویش پافشاری
می‌کند، قیام مسلحانه می‌کند و با یاری الهی، زمین را از وجودشان پاک خواهد کرد.

روایتی نیز که قادیانی درباره ترک جنگ از سوی امام مهدی ﷺ نقل کرد، علاوه بر
اشکال سندی و تعارض آن با روایات متواتر «قیام بالسیف» توسط حضرت؛ می‌تواند به مرحله
پس از پیروزی‌های حضرت حمل گردد؛ یعنی با پی‌ریزی نظام الهی و حکومت جهانی امام
عصر ﷺ و فروپاشی قدرت‌های شیطانی، شعله‌های جنگ فرو می‌نشینند و دیگر قدرتی
نمی‌ماند که بتواند با ارتش مهدی ﷺ به رویارویی برخیزد. از این رو، ساز و برگ نظامی در
بازارها بدون تقاضا می‌ماند.

نتیجه‌گیری

الف: حدیثی که غلام احمد بر اساس آن، حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام را یکی می‌دانست، علاوه بر این که از شذوذات اهل سنت است، محتوای آن با روایاتی دیگر، مبنی بر وجود مستقل این دو شخصیت ناسازگار است.

ب: روایتی که از دار قطنی درباره خسوف و کسوف نقل می‌کند، اولاً، دارای سند ضعیفی است؛ ثانیاً، این‌گونه روایات که وقوع خسوف و کسوف را در زمان ظهور به صورت غیرعادی معرفی می‌کنند، در صدد آن هستند که اهمیت مسئله ظهور نمایان شود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را برای مشارکت در آن نهضت عظیم مهیا سازند و این مسئله با تأویل و تفسیری که غلام احمد از این روایت ارائه می‌کند، منافات دارد.

ج: احادیثی که درباره دجال وارد شده و ظهور او را به عنوان علامتی برای ظهور موعود معرفی می‌کند؛ اولاً؛ بیش‌تر این روایات دارای سندی نامعتبر هستند؛ ثانیاً، با توجه به توصیفات و مضامین این دسته از روایات درباره دجال، احتمالات متعددی راجع به مصداق وی داده می‌شود که نمی‌توان از مجموع آن‌ها به امری واحد رسید.

بر فرض که گروه‌های مسیحی معاند اسلام را (طبق سخن قادیانی) مصداقی از دجال بدانیم؛ این نوع مخالفین اسلام، از صدر اسلام تا زمان غلام احمد و حتی پس از او نیز وجود داشته‌اند. بنابراین، نمی‌توان وجود معاندین در زمان قادیانی را علامتی بر ظهور موعود قلمداد کرد.

د: درباره چگونگی غلبه و رویارویی مصلح موعود با مخالفان، روایات مختلفی وجود دارند. از مجموع این احادیث، چنین برداشت می‌شود که هر چند امام مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور، اعلام دعوت عمومی کرده و از در صلح و دوستی وارد می‌شوند؛ در مقابل گروهی معاند که علم ستیز بر می‌دارند، قیام مسلحانه کرده و زمین را از وجودشان پاک خواهند کرد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد (۱۴۰۹ق). *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق: الحدیث، کمال یوسف، الرياض، مكتبة الرشد.
۲. ابن الأثیر، أبو السعادات (بی تا). *جامع الأصول من أحادیث الرسول*، بی جا، ملتی اهل الحدیث.
۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۴). *الفتن*، تحقیق: زکار، سهیل، بی جا، دارالفکر.
۴. ابو الحسن البغدادی، علی بن عمر (بی تا). *سنن الدارقطنی*، مصر، موقع وزارة الأوقاف المصرية.
۵. ابو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی (بی تا). *سنن أبی داود*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۶. ابو عبدالله، أحمد بن محمد بن حنبل (بی تا)، *مسند احمد*، مصر، وزارت اوقاف مصر.
۷. ابوالحسین، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، تحقیق: عبد الباقي، محمد فؤاد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۸ق). *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۹. اسپوزیتو، جان ل (۱۳۸۸). *دائرة المعارف جهان نوین اسلام*، تهران، نشر کتاب مرجع.
۱۰. الالبانی، محمد ناصر الدین (۱۴۰۸ق). *الجامع الصغير وزيادته*، بی جا، المكتب الإسلامی.
۱۱. امینی، ابراهیم (۱۳۷۹). *دادگستر جهان*، قم، شفق.
۱۲. ترمذی، ابو عیسی (بی تا). *سنن الترمذی*، مصر، وزارة الاوقاف المصرية.
۱۳. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی.
۱۴. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق). *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: غزوی، یحیی مختار، بیروت، دار الفکر.
۱۵. جمعی از نویسندگان قادیانی (۲۰۰۶م). *الجماعة الإسلامية الأحمدية.. عقائد، مفاهیم ونبذة تعريفية*، لندن، الشركة الاسلامية المحدوده.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
۱۷. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۶). *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی.
۱۸. رضایی موسوی، محمد مهدی (۱۳۹۳). *نقد و بررسی باورهای غلام احمد قادیانی*، (پایان نامه)، قم، مرکز مهدویت.
۱۹. صدر، سید محمد (بی تا). *تاریخ ما بعد الظهور*، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۶۱



نقد و بررسی ادله نقلی قادیانی، در موعود انگاری...

۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام*، تحقیق: خرسان، حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. _____ (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، قم، دار المعارف الإسلامیة.
۲۵. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر.
۲۶. قادیانی، غلام احمد (۱۴۲۶ق). *الاستفتاء*، انگلستان، الشركة الاسلامیة المحدوده.
۲۷. _____ (۱۳۲۷). *براهین احمدیہ*، مترجم: صدرالدین احمدی قادیانی، تهران، بی نا.
۲۸. _____ غلام احمد (بی تا). *روحانی خزائن*، ربوہ، انتشارات ضیاء الاسلام.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
۳۰. قندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق). *ینابیع المودة لذوی القربی*، تحقیق: الحسینی، سید علی جمال اشرف، بی جا، دار الاسوة للطباعة.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد*، قم، موسسه آل البيت، کنگره شیخ مفید.
۳۴. مودودی، ابی الاعلی، الھی ظهیر، احسان، الندوی، ابی الاعلی علی (۱۴۲۱ق). *القادیانی و القادیانیة*، دمشق، دار ابن کثیر.
۳۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.

منابع اینترنتی

۳۶. سایت رسمی جماعه احمدیة. www.islamahmadiyya.net

